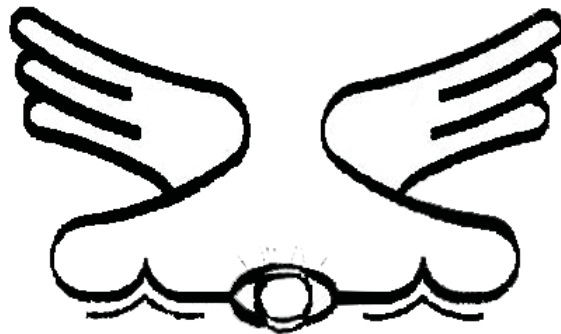


ای به جامه‌ی خویش فرو پیچیده بر خیز
و جامه‌ات را پاکیزه ساز و پلیدی را
هجرت کن!



دو هفته‌نامه‌ی الکترونیکی کیمیا، شماره‌ی چهارم، ۱ فروردین ۱۳۹۰

سخن اول

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

محبوب موحد دوست

mahboobeh.movaheddoost@gmail.com

بخند با بهار، بخند با نسیم... امروز اولین روز آفرینش است. بهار توست، بهار من است. پلی باش میان دل‌ات و بهار با چشم‌هایت. بگذار شکوفه‌های زندگی‌ات هم‌چون شکوفه‌های درخت سیب بشکفد. بگذار خیس شوی در هوای بارانی پر مهر بهار و آغوش‌ات را هم‌چون دشت بگستر در پهنای روزگار.

نوروز را در دل طبیعت بگذاران و بنگر به این همه زیبایی؛ و خدایش را تنفس کن...

فوش به مال غنچه‌های نیمه باز

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک،

شافه‌های شسته، باران‌فورده پاک،

آسمانِ آبی و ابر سپید،

برگ‌های سبز بید،

عطر نرگس، رقص باد،

نغمه‌ی شوق پرستوهای شاد

فلوت گرم کیوتراهای مست

نرم نرمک می‌رسد اینک بهار

فوش به مال روزگار

فوش به مال چشمه‌ها و دشت‌ها

فوش به مال دانه‌ها و سبزه‌ها

فوش به مال غنچه‌های نیمه‌باز

فوش به مال دفتر میفک که می‌فندد به ناز

فوش به مال آفتاب.

ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم

ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب

ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار

گر نقوبی شیشه‌ی غم را به سنگ

هفت‌رنگش می‌شود هفتاد رنگ..

شادی بهار را با دیگران سهیم شو. از عیدیات لذت ببر، شکوفایی‌ات مبارک. امسال از بازار عشق، تازگی بخر. بهار ذات زندگی است. چه خوش ذات است. بهار آغاز است. با شروعی نو، سعی کن پایانش نیز آغازی دیگر باشد، که اگر در بهار آغاز شوی، هرگز تو را پایانی نخواهد بود.



سمنوپزون

شب عید...

محبوب موحد دوست

mahboobeh.movaheddoost@gmail.com

سمنو نمی‌شه. هر چند دقیقه یه بار باید هم‌اش زد. مصمم بودم شب رو خونه‌ی مادر بزرگ بمونم و سمنو هم بزنم. سمنوی شب عید انگار خواب نداشت. روی اجاق و توی دیگ نصف شبی قل‌قل می‌کرد. من و دختر دایم (طوبی) خوابمون برده بود که می‌دیدم مادر بزرگ پا شده و داره می‌ره سمنو هم می‌زنه.

من: «بگیرین بخوابین نصف شبی.»

مادر بزرگ: «اگه بخوابیم سمنو خراب می‌شه. ته می‌گیره و بوی دود بر می‌داره.»

تا صبح خاله و مامان و مادر بزرگ به هم زدن مشغول بودند تا سمنو خراب نشه. صبح هم ماها به هم زدن مشغول بودیم. کم‌کم سمنو تغییر رنگ پیدا کرد و مزه‌اش هم داشت شیرین و شیرین‌تر می‌شد. دم غروب سمنو قهوه‌ای پررنگ و شیرین شیرین شده بود. انگار نه انگار که قبل از این، مایع سفید بی‌مزه‌ای بود. کی باورش می‌شد چی بود و چی شد! غلیظ و خوش‌بو و خوش‌مزه. دور دیگ که دیگه پر از سفیدی و بی‌طعمی نبود و حالا از نصفه کمتر شده بود و قهوه‌ای خوش‌رنگ و شیرین شده بود حلقه زدیم واسه کشیدن سمنو و ریختن توی ظروف و این شعر را می‌خواندیم:

«سمنوپزون بود شب عید

آشتی کنون بود شب عید

دلخوری بسّه آدما

بهار می‌رسه آدما

گریه نکنین، شادی کنین

روتونو به آزادی کنین»

...ادامه در صفحه‌ی دو

توی این حرف‌های مادر بزرگ چه قدر زندگی نهفته است. اگه زود بجنبی نمی‌پزی و اگه دیر بجنبی دیگه ته می‌گیری و شعله‌ات هم باید ثابت و پایدار باشه؛ تا شیرین بشی مثل قند.

مادر بزرگ هر سال دم عید بساط سمنو به راه می‌اندازه و ما به این رسم دور هم جمع می‌شویم و جشن سمنو می‌گیریم.

امسال هم مثل هر سال بساط سمنو پهن بود و همه‌ی بچه‌ها و نوه‌ها دور هم جمع بودیم و چشم به راه نوروز، سمنو هم می‌زدیم. برای من سمنوپزون مادر بزرگ، هر ساله بوی عید و سال نو را می‌دهد. انگار یک تلنگره که می‌خواد بهم بگه امسال دیگه تموم شد و زمستون داره می‌ره. بهار تو راهه. پاشو که همه چیز می‌خواد تازه بشه.

وقتی شیره جونه‌های گندم رو توی دیگ ریختیم به سفیدی جوانه‌ها چشم دوخته بودم. دیگ پر بود از سفیدی و بی‌طعمی جوانه‌های گندم. به مامان گفتم شکر نمی‌ریزین؟ خیلی بی‌مزه است. مامان خندید و گفت شیرینی سمنو از شکر نیست که! از خود شیرهی جوانه‌های گندمه که سمنو شیرینه. باید اون قدر هم بزنیم تا قهوه‌ای و شیرین بشه. خیلی برام جالب بود. چه‌طور این ماده‌ی بی‌طعم و آبکی بی‌مزه، شیرین و غلیظ میشه و دهن همه رو آب می‌اندازه!! مادر بزرگ که انگار فکر منو خونده بود، یه نگاهی کرد و گفت: صبر و حوصله شیرینش می‌کنه و هم زدن و هم زدن. یه لحظه هم نباید غافل بود از هم زدن، وگرنه سمنو،

آن گاه که زمین شک کرد ...



شو، کافی است سردی را در دستانت ها کنی. بگذار پهن دشت بیکرانت با رویش جوانه‌ها و آواز پرستوها دوباره جان بگیرد. زمین به ناگه احساس کرد چه قدر دلش برای آوای خوش پرستوها تنگ شده، دلش به حال دانه‌ها هم سوخت. لب باز کرد تا با خدا بگوید ولی خدا رفته بود و تحولی عظیم از خود در ذره‌ذره‌ی وجود زمین بر جا گذاشته بود، زمین غافلگیر این تحول شد و به جوش آمد و آن گاه؛ فوران ناگهانی نیروهای نهفته‌ی درون، پندار بازیابی، شور سرگشتگی، باروری، تجلی زیبای شوق، هستی، هستی و شوق به تمامی در زمین زبانه کشید، پس باز و منبسط شد و از خود رفت که فرا رود. دیگر شدن، خود را دیگرگون ساختن، خود را دیگرگون شناختن. زمین باور کرد و باوراند، و زندگی در دستانش احیا شد. زمین بارورش و بهار در دستانش سبز شد.

زمین دل به زمستان سپرد و شانه‌های یخ‌زده‌اش دیگر پرستوها را مأوا نداد و هیچ دانه‌ای را در بطن خود نرویند. پرستوها گلایه این نامهری را به عرش خدا بردند. خدا تاب نیاورد و به نزد زمین آمد و گفت: تو را چه می‌شود؟ و چون پاسخی نشنید، گفت: اگر می‌خواهی دوباره گرم شوی باید باورهایت را به زمستان بباورانی. اما زمین در تزلزل تردید خود می‌رفت تا هر چه بیشتر به پریشانی رسد. که دیگر پندارش سراسر شک بود و شک. شک به هر چیز و هر ناچیز. به آفتاب، درخت، پرنده، حیات و... خدا گفت: به یاد بیاور، یقین سال پیشت را که چگونه سبز شد. به یاد بیاور چگونه از ژرفای زمستان جان سالم به در بردی و دوباره احیا شدی. به یاد بیاور چگونه دوباره آغاز کردی و آن قدر گرم شدی تا تابستان شد، و آن چنان به وجد آمدی که از شوق به معرفت پاییز رسیدی. چگونه است که فراموش کردی؟ تو آموختی، فراز رسیدن به هر حقیقتی پوست و پوسته ترکاندن است. چگونه گذاشتی زمستان باور سالیان تو را در لایه یأس منجمد کند؟ ایمان بیاور تا بتوانی برخیزی. نمی‌بینی پرستوها منتظرند، پذیرایشان باش، آن‌ها می‌خواهند بازگردند و شانه‌های تو را می‌طلبند. دانه‌ها هنوز در حسرت رویش هستند، دلت را از بذر هستی بارور کن. برخیز و مهیا

سمنو پزون شب عید...

... ادامه از صفحه‌ی یک

و بعد هم نشاطمون رو به همسایه‌ها و فامیل دور و نزدیک با یه ظرف کوچیک از سمنو قسمت کردیم و نوید بهار دادیم.



الان که دارم این خاطره‌ی دل‌انگیز رو می‌نویسم به سین چهارم هفت‌سین فکر می‌کنم؛ «سمنو». یادمه اون روزهای خوب که توی دانشگاه با کانون کیمیا سفره هفت‌سین پهن می‌کردیم سمنو رو نماد زایش و باروری و فرشته‌ی شهرپور و خیر و برکت می‌نامیدیم و الان که از سمنو پزون برگشته‌ام اصیل‌ترین نماد برای سمنو را صبر و تحمل و تلاش می‌دونم.

آری، سمنوی هفت‌سین خیر و برکت و باروری است با صبر و تحمل و تلاش‌مان برای شیرین شدنش.

اگه صبور نمی‌بودیم و تلاش نمی‌کردیم و شب بیداری نمی‌کشیدیم، آیا سفره‌ی هفت‌سین‌مان به این خیر و برکت زینت داده می‌شد؟! از سمنوی هر ساله و امسال شیرینی صبر و حوصله و تلاش مداوم و پایدار رو یاد گرفتم. مادر بزرگ می‌گه: باید هر ۱۵ دقیقه یه بار سمنو رو هم زد. اگه کم‌تر از این زمان هم بزیم، سمنو وقت نمی‌کنه بیزه و جا بیافته و اگه بیش‌تر از این زمان بشه، ته می‌گیره و خراب می‌شه. می‌گه: باید شعله‌ی زیر دیگ سمنو ثابت باشه. توی این حرف‌های مادر بزرگ چه قدر زندگی نهفته است. اگه زود بجنبی نمی‌پزی و اگه دیر بجنبی دیگه ته می‌گیری و شعله‌ات هم باید ثابت و پایدار باشه؛ تا شیرین بشی مثل قند. صبرتون زیاد، مقاومتون پایدار و هفت‌سین شب عیدتون پابرجا.

سالی گذشت و سالی دگر رسید! و چه خوب آموختیم برنامه ریزی را! مهم نیست دفتر برنامه ریزی داشته باشیم یا سرسید و یا حتی دفترچه ای کوچک! مهم آن است که برنامه داشته باشی! پس همین امروز یک قلم در دست بگیریم و کتابت کنیم آنچه را می‌خواهیم باشیم به سالی که شدن مان را خود انتخاب خواهیم کرد:

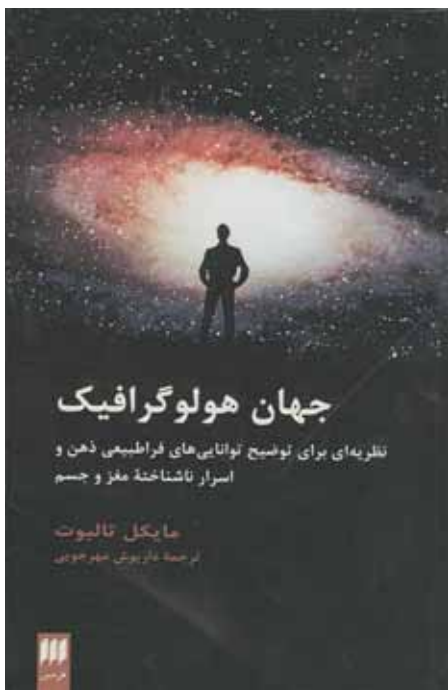
.....
.....
.....
.....
.....

نوروز ۱۳۹۰ مبارک باد



کیمیای کتاب

جهان هولوگرافیک



اگر از آن دسته افرادی هستید که دانسته‌های خود را در این مورد (هستی) کافی، بی‌نقص و کامل نمی‌پندارید، خواندن کتاب فوق به شما پیشنهاد می‌گردد.

در انتها قسمتی از مقدمه مترجم را مرور می‌کنیم: «خاصیت دیگر کتاب آن است که شاید تلنگر ناچیزی باشد به کسانی که موج مدرنیته دل و ایمانشان را شبهه‌دار کرده و غبار شک بر آن نشانداده است و نیز آن‌هایی که از سخنان متافیزیکی بی‌محتوا خسته شده‌اند و هنوز برای عقل و منطق انسانی احترام قائل‌اند؛ تلنگری ناچیز برای رسیدن به آگاهی‌ای محدود.»

جهان را در ذره‌ی شن دیدن و بهشت را در یک گل خودرو بی‌نهایت را در کف دست خود نگه داشتن و ابدیت را در یک ساعت. «ویلیام بلیک»

نجمه شیخی

کتاب این هفته:

جهان هولوگرافیک

اثر: مایکل تالبوت

مترجم: داریوش مهرجویی

از «داریوش مهرجویی» که نشر «هرمس» آن را منتشر کرده است.

بخش ابتدایی این کتاب شرح رسیدن دو شاخه‌ی مجزا از علم به توصیفی مشترک از حقایق تجربی است (مشاهده‌ی آزمایشات مربوط به «فیزیک و کوانتوم» و «پزشکی و فیزیولوژی اعصاب»). این توصیف همان «تشبیه هولوگرافیک» است: «واقعیت ملموس زندگی هرروزی ما در واقع نوعی توهم است، درست به سان یک تصویر هولوگرافیک و در زیر این واقعیت، نظم عمیق‌تری از وجود مستتر است، یعنی سطحی وسیع و اصیل‌تر از واقعیت که مدام، درست به همان شیوه که تکه‌ای فیلم هولوگرافیک به تولید هولوگرام می‌پردازد، به تولید همه‌ی اشیا و نمودهای جهان فیزیکی ما می‌پردازد، و بوهوم این سطح عمیق‌تر واقعیت را نظم مستتر می‌نامد و به سطح وجود خود ما به عنوان نظم نامستتر اشاره می‌کند.»

بخش دوم این کتاب با عنوان «ذهن و جسم» به توضیح هولوگرافیک برخی پدیده‌ها (روبای‌های روشن، روان‌پریشی، چندشخصیتی، هم‌زمانی، میدان انرژی انسان، درمان‌های معجزه آسا و...) می‌پردازد.

«فضا و زمان» بخش سوم و پایانی این کتاب است که مباحثی است پیرامون مفهوم زمان، گذشته، آینده، تناسخ و تجربه‌ی نزدیک به مرگ با دیدی هولوگرافیک. در قسمتی از این فصل می‌خوانیم: «حتی نباید خود را به حقایقی که بسیار محکم نگه داشته‌ایم بچسبانیم، چرا که این‌ها فقط در حکم شکل‌اند و نحوه‌ی بیان همه‌ی عناصر وصف‌ناپذیری هستند که خود را به هیچ‌گونه شکل و نحوه‌ی بیان خاصی محدود نمی‌کنند.»

مقدمه:

با خواندن هر کتاب مسیر تازه‌ای را در زندگی می‌یابیم و حق انتخاب جدیدی برای ما به وجود می‌آید. کتاب‌ها مثل شمع‌های خاموشی‌اند که با خواندن آن‌ها یکی یکی روشن‌شان می‌کنیم. من دوست دارم شمع‌های کتاب اندیشه‌ام را روشن و روشن‌تر کنند و مسیرهای تازه بیابم و قدرت انتخابم هر روز افزون‌تر شود، به همین خاطر سعی می‌کنم ساعتی از شبانه‌روز را به خواندن کتاب بگذرانم، شما چه‌طور؟

– بیابیم حداقل در هر دو هفته یک کتاب بخوانیم و به هم‌دیگر معرفی کنیم.. تا هر کدام هم کتابی جدید خوانده باشیم و هم به دوستانمان معرفی کرده تا با خواندنش یک مسیر تازه را سر راهش گشوده باشیم.

– اگر تا به حال کتابی نخوانده‌اید از همین الان دست به کار شوید. هیچ‌گاه برای کتاب خواندن دیر نیست و به ثوابها نگاه کنید که چه زود می‌گذرند! پس هم‌اکنون بیابید با کتاب دوست شوید، دوستی که همیشه همراهتان می‌ماند و هر لحظه‌تان را پر از نور و روشنایی می‌کند.

– برای معرفی کتابی که طی دو هفته‌ی آینده می‌خوانید و می‌خواهید به دوستانتان پیشنهاد کنید می‌توانید با ایمیل kanoonkimia@yahoo.com تماس بگیرید.

دغدغه‌ی چگونگی پیدایش و چیستی «هستی» از دیرباز تاکنون ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. یکی از نظریات نوپا که به این دغدغه می‌پردازد و دریچه‌ای جدید را به سوی ما در جهت تفسیر جهان به زبانی نو می‌گشاید «نظریه‌ی هولوگرافیک» یا به عبارت صحیح‌تر «توصیف هولوگرافیک» است.

کتابی که برای آشنایی بیشتر با این توصیف معرفی می‌گردد کتاب «جهان هولوگرافیک» است؛ نوشته‌ی «مایکل تالبوت» با ترجمه‌ای



آشنایی با فرادرمانی؛ شاخه ای از عرفان حلقه

(بخش آخر)

بهباد- به

منبع: مقالات استاد محمد علی طاهری

فرادرمانی برای بیمار نیز به عنوان یک حرکت عرفانی برای متحول نمودن او به کار گرفته می‌شود. زیرا در این مکتب شفای جسم بدون تحولات مثبت درونی فاقد ارزش‌های لازم می‌باشد و اتصال بیمار به شبکه‌ی شعور الهی توجه او را به منبعی هوشمند جلب نموده و او را با حقیقتی شگرف آشنا می‌کند که به دنبال آن زمینه‌ی ایجاد تحولات درونی او را فراهم می‌سازد.

ساقیا بده جامی، زان شراب روحانی

تا دمی بیاسایم، زین حجاب جسمانی

سن، جنسیت، ملیت، میزان تحصیلات، مطالعات، تعلیم و تجارب عرفانی، استعداد و لیاقت‌های فردی و... هم‌چنین نحوه و نوع تغذیه، ورزش، ریاضت و... در کار با شبکه‌ی شعور کیهانی هیچ‌گونه تأثیری ندارند. زیرا این اتصال و برخورداری از مدد آن، فیض و رحمت الهی بوده که بدون استثنا شامل حال همه‌ی انسان‌ها می‌باشد.

بیا که دوش به مستی، سروش عالم غیب نوید داد که عام است، فیض رحمت او.

و حال چند سؤال:

- آیا شبکه‌ی شعور کیهانی نباید از هوشمندی بالایی برخوردار باشد تا بتواند بدون اینکه نوع بیماری از طرف بیمار اعلام شده باشد، بیماری را تشخیص داده و به درمان آن بپردازد؟

- آیا شبکه‌ی شعور کیهانی می‌تواند بدون داشتن هوشمندی، موقعیت مکانی بیمار را تشخیص داده و بداند که او اکنون در کجای این کره خاکی قرار دارد؟

- این شبکه چگونه می‌تواند در یک لحظه و به صورت هم‌زمان بر روی چندین نفر کار فرادرمانی را انجام دهد؟

- و سؤال آخر این‌که فرآیندی این‌چنین

امری طبیعی خواهد بود که نمی‌توان آن را به شبکه نسبت داد. البته مداومت در درمان و با صلاحدید شبکه باعث بهبود خواهد شد.

و یک سؤال دیگر:

آیا شبکه شعور کیهانی قابلیت تغییر دیدگاه‌ها و ذهنیت‌های افراد را دارد تا بیماری آنان به فوریت درمان شود؟

پاسخ این سؤال هم مثبت است ولی چنین کاری نقض اختیار و بر باد دادن حاصل یک عمر زندگی افراد است و لذا چنین کاری توسط شبکه انجام نمی‌شود. بنابراین در فرادرمانی، روند بالا و پائین رفتن بیماری را می‌توان رفتاری

هوشمندانه از طرف شبکه تلقی کرد که باعث می‌شود بیمار به صرافت تغییر نگرش و تغییر رفتار خود بیفتد، بدون این‌که دخالتی در روند اختیار او شده باشد. بعد از این مرحله شاید بتوان از شبکه انتظار کمک به تغییر ذهنیت‌ها داشت. با توجه به موارد فوق، تعریف ساده فرادرمانی می‌تواند باب بسیاری از گفت‌وگوها را باز کند. امید این‌که این گفت‌وگوها و پرسش‌ها راهگشا باشد برای شناساندن شکوه و جلال شعور کیهانی و در نهایت آگاهی بیشتر نسبت به جهان هستی و خالق آن.

هوشمند، قابلیت درمان (همه بیماری‌ها) را ندارد؟

پاسخ به این سؤالات، حتی اگر یکبار اتفاق افتاده باشند، دلیل دیگری بر تأیید تعریف اولیه است. درمان بیماری‌های جسمی بدون بازگشت بوده و به صورت قطعی و با صلاحدید شبکه انجام می‌گیرد. درمان بعضی از بیماری‌ها روند ثابتی نداشته و بالا و پائین می‌روند یعنی بعد از مدتی بهبودی، ممکن است بیماری دوباره عود کند و مجدداً بهبود یابد. این بیماری‌ها شامل بیماری‌های روان‌تنی و بیماری‌های ذهنی هستند.

شاید این شبهه پیش بیاید که شبکه قابلیت درمان یک‌باره بیماری‌های فوق را ندارد. با توجه به تعاریف فوق متوجه می‌شویم که این چنین نیست و هر قابلیت‌هایی برای شبکه است و آن تغییر جهان بینی انسان‌هاست. در فرادرمانی اعتقاد بر این است که عامل بسیاری از بیماری‌ها، نحوه نگرش انسان به خود، به دیگران و به جهان هستی است. بنابراین در صورتی که درمان یک بیماری تلنگری به فرد بیمار برای تغییر در رفتار و نگرش او (در حد بضاعت) نشود و عامل اولیه‌ی بیماری هم‌چنان پا برجا باشد بازگشت بیماری

